



## قانون نامه آنگار

کهن ترین قانون کیفر ایرانی

دکتر علی نقی منزوی

مجله کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱،

شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه های ۴۴۰ - ۴۴۶

به کوشش

محمدابراهیم ذاکر

۱	قانون نامهٔ آبگار.....
۱	کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی .....
۱	بحثی حقوقی - تاریخی .....
۲	قوانین مدنی و جزایی .....
۲	دورهٔ تنظیم .....
۴	قصاص و دیت .....
۵	خلاء اعتقادی و کمبود حکم .....
۷	قانون دیت .....
۸	قانون نامهٔ کیفری آبگاری .....
۹	نسخه‌های کهن این قانون نامه .....
۱۰	مؤلفان این قانون نامه .....
۱۱	واضعان این قانون .....
۱۱	خاندان ابجر / آبگار / Abgar .....
۱۳	فلسفهٔ ایرانی به زبان سریانی .....
۱۵	کتاب نامه .....
۱۵	نمایهٔ کتاب و مقاله .....

## قانون‌نامهٔ آبگار

### کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی

دکتر علی‌نقی منزوی

مجلهٔ کاوه، مونیخ، سال دهم، شمارهٔ پنجم، شمارهٔ ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه‌های ۴۴۰ -

۴۴۶

قانون‌نامهٔ آبگار<sup>۱</sup>، کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی

### بحثی حقوقی - تاریخی

آیا احکام امضایی جزایی شیعه بخشی از قوانین جزایی ایران در اواخر دورهٔ ساسانی می‌باشد؟

#### مقدمه

پیش از پاسخ به این پرسش، باید برای رفع سوء تفاهم بگوییم که طبق نظر فقیهان، احکام اسلام به دو بخش بزرگ تقسیم می‌گردد:

- اول: احکام تأسیس، یعنی حکم‌هایی که پیغمبر اسلام وضع نموده است؛

- دوم: احکام امضایی، یعنی حکم‌هایی که پیش از اسلام نیز وجود داشته و قانون‌گذاران اسلام آن‌ها را تأیید و امضاء نموده و داخل قوانین اسلام کرده‌اند. بحث در این مقال راجع به بخش کوچکی از احکام امضایی<sup>۲</sup> اسلام، یعنی قوانین جزای شیعه است که در سدهٔ (۲ق / ۸م) به وسیلهٔ امامان شیعه امضا، یعنی تأیید شده و سپس از کتب شیعه به داخل فقه سنی راه یافته است.

<sup>۱</sup> Abgar.

<sup>۲</sup> Z: دست‌نویس دکتر منزوی: آواخوانی واژهٔ تأسیسی: *Datistan* در پهلوی ساسانی است. هم‌چنین آواخوانی واژهٔ امضایی: *Kartax* یاد شده است (مقالهٔ منصور شکی).

## قوانین مدنی و جزایی

همان طور که گفته شد<sup>۱</sup> ملل آریایی اصولاً قوانین را اعم از مدنی و جزایی، آسمانی نمی دانستند؛ بلکه وضع آن‌ها را از وظایف حکما و فلاسفه، یعنی عقلای قوم می شمردند، ولی در برابر ایشان ملل سامی، چون یهود، سریانیان و عرب بودند که همه قوانین را آسمانی دانسته، در نتیجه غیر قابل تکامل و تغییر و نسخ ناپذیر به شمار می آوردند. گرچه پس از برخورد این ملت‌ها با یکدیگر، افکار ایشان نیز درهم آمیخت؛ لیکن ته‌مانده‌ای این دو نظریه در جامعه خاورمیانه در سده (۲ق / ۸م) به چشم می خورد. در این قرن قوانین مدنی و جزایی جامعه نوین، برای نخستین بار، به صورت مفصل تدوین گردید. فقیهان سنی کتاب‌هایی به نام «مسند» تدوین کردند و شیعیان جزوه‌هایی که بعدها به نام چهار صد «اصل» معروف شد، نگاشتند. نام‌های فارسی و کردی مؤلفان این «اصل»‌ها و جنبه‌های اشراقی محتویات آن‌ها بیش از کتاب‌های سده (۵ق / ۱۱م)، آن‌ها را نزدیک به افکار ایران پیش از اسلام نشان می دهد. از این روی مطالعه تاریخ حقوق ایران ارزش بسیار دارد.

این «مسند»‌ها و «اصل»‌ها، هر چند خالی از نظم نیستند؛ لیکن نظم و ترتیب کتب فقه یک قرن بعد را نداشته و مسایل فقهی در آن‌ها به صورت درهم آمیخته دیده می شود.

## دوره تنظیم

در سده (۳ق / ۹م) «مسند»‌های سنی به صورت کتاب‌های منظم و مَبَّوب به نام «صحيح» و چندین «مسند» مورد استفاده مفتیان ایشان می باشد.

<sup>۱</sup> مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۶، ۲۱۹؛ مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۶، سال نهم، مرداد ۱۳۵۰، جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸-۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علینقی منزوی.

از «اصل» های چهارصدگانه شیعی، به جز چند اصل که به صورت اولی خود مستقل باقی مانده است، بقیه آنها در سده (۴ق / ۱۰م) در دو کتاب بزرگ کافی و من لایحضره الفقیه<sup>۱</sup> جمع شده، سپس در سده (۵ق / ۱۱م) دو کتاب دیگر استبصار و تهذیب بدانها افزوده گشت. امروز از آن جمله تنها این چهار کتاب و چند «اصل» مورد استفاده مراجع می باشد.

نسخه های بیشتر این چهار صد اصل تا سده (۵ق / ۱۱م) در کتابخانه شاپور در بغداد زیر نظر شیخ طوسی (د: ۴۶۰ق / ۱۰۶۸م) موجود بوده، که مقداری از آنها را در کتاب خود تهذیب و استبصار گرد آورده است. این کتابخانه در سال ۴۴۷ق / ۱۰۵۵م به دست سلجوقیان آتش زده شد، و شیخ طوسی در ۴۴۸ق / ۱۰۵۶م به نجف فرار کرد.

این چهار صد «اصل» مورد توجه مؤرخان حقوق ایرانی بوده است، و غضایری<sup>۲</sup> فهرستی ویژه نویسندگان آنها تألیف کرده بوده است.

این «اصل» ها که پایه و اساس حقوق ایران پس از اسلام را تشکیل داده، بیشتر در دوره ای تدوین گردیده که فرمانروایان عرب، اموی و عباسی گرفتار زدو خورد میان خویش بوده و دولت بنی عباس با نفوذ بیشتر ایرانیان روی کار آمد. فهرستی ناقص و تحلیلی قابل مطالعه از این «اصل» ها در ذریعه<sup>۳</sup> دیده می شود. سزاوار است که اصل موضوع مورد توجه کرسی تاریخ حقوق ایران قرار گیرد و دانشجویان صاحب نظر عربی دان را برای تهیه رساله های ختم تحصیل مأمور تحقیق در اطراف آنها بنمایند.

میان کتب اصول سنی و کتب اصول شیعی در سده (۳، ۴ق / ۹، ۱۰م) یک فرق اساسی وجود دارد و آن پرمایگی اصول شیعی از نظر مواد و قوانین مورد نیاز جامعه آن روز است که در برابر کم مایگی و سادگی کتب اصول سنی چشم گیر می باشد.

<sup>۱</sup> Z: دست نویس دکتر منزوی: طبق حدیثی که در من لایحضره الفقیه، ج ۴، برگه ۷۸ آمده است: دیه قتل یک صد شتر قبل از اسلام بود، پیامبر آن را تأیید کرده است و علی (ع) دستور داد که روستاییان جنس بدهند و شهرنشین ها یک هزار دینار؛ یا ده هزار درهم بدهند.

<sup>۲</sup> غضایر معرب کاسه گر، نام یکی از استادان شیخ طوسی است که اهل ری بوده و در ۴۱۱ق / ۱۰۲۰م در گذشته است.

<sup>۳</sup> الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲، ۱۲۵-۱۶۷.

از نظر کمیت شماره احکام مندرج در کتب اصول شیعی تقریباً دو برابر احکام در کتب سنی است.<sup>۱</sup> از نظر کیفیت، قوانین شیعی پیشرفته‌تر و از نظر تاریخ تطور و تکامل قضایی در سطح عالی‌تری قرار دارند که در این مقال فقط یک نمونه آن مورد بررسی قرار گرفته است.

## قصاص و دیت<sup>۲</sup>

«قصاص» یا مجازات بدنی بزه‌کار، از انواع عقب‌افتاده کیفرها نزد ملل قدیم بوده است. یهودیان به سبب همان اعتقاد به الهی بودن قوانین و غیر قابل‌نسخ بودن آنها، این قانون را تا قرن‌های اخیر محفوظ می‌داشتند.<sup>۳</sup> و در قوانین ایشان ابداً نامی از «دیت» که مجازات مالی است که از قصاص مترقی‌تر است، دیده نمی‌شود.<sup>۴</sup> تبدیل کیفر بدنی (قصاص) به کیفر (دیت) را ابن عباس از مُمیزات دین اسلام و برتری آن بر دین یهود شمرده است.<sup>۵</sup> در قرآن در دو آیت از دیت قتل نام برده شده است.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> Z: دست‌نویس دکتر منزوی: ۱۵۱۷۶ پانزده هزار و یک صد و هفتاد شش شمارگان حدیث‌های کتاب کافی است، چاپ ۱۳۸۸ق، تهران؛ شمارگان حدیث‌های کتاب کافی، در کتاب نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفایة، برگه ۲۱۹، آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق)، نوشته محمدحسین غروی اصفهانی، موسسه سید الشهداء، قم، ۱۳۷۴ق، ۱۶۱۹۹ شانزده هزار و یک صد و نه حدیث است. شمارگان حدیث‌های کتاب صحیح بخاری، به همراه تکراری‌ها هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج ۷۲۷۵ حدیث است و بدون تکرار چهار هزار حدیث می‌شود.

<sup>۲</sup> قصاص مجازات چشم در برابر چشم است و دیت کیفر مالی برای از دست دادن یک اندام؛ و یا کشتن یک فرد است.

<sup>۳</sup> مجله کاوه، شماره ۳۶، برگه ۲۱۹.

<sup>۴</sup> Z: دست‌نویس دکتر منزوی: مانویان برعکس ایشان، قصاص را حرام می‌دانند (الحيوان، جاحظ، ج ۴، بخش آغازین بحث مانوی)

<sup>۵</sup> صحیح بخاری. چاپ ۱۹۳۲، ج ۴، ۱۲۷.

<sup>۶</sup> Z: سوره نساء، شماره ۴، آیت ۹۲. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامًا شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.

یکی از موارد اختلاف چشم‌گیر در میان کتب اصول سنی و کتب اصول شیعی در سده‌های (۳، ۴ ق / ۹، ۱۰ م) این مسأله است که سنیان به «قصاص» و شیعیان به «دیت» بیشتر تکیه می‌کرده‌اند و در سده (۳ ق / ۹ م) موارد مربوط به «دیت» در کتب شیعی چندین برابر آن در کتب سنی است، سبب آن را باید در همان ته‌مانده دو طرز فکر ایرانی و عرب جستجو نمود که پس از در آمیختن دو ملت بدین شکل باقی مانده است.

### خلاء اعتقادی و کمبود حکم

همان‌طور که در نیمه قرن بیستم، در اثر پیدایش پشت سرهم اختراعات جدید، اولیای امور دینی را نوع سردرگمی در تعیین حکم شرعی برای آن مخترعات دست داده بود، مثلاً رادیو را برخی مباح و برخی حرام می‌شمردند، به همین گونه، در هنگام هجوم تازیان به ایران، تازیان نوعی خلاء عقیدتی در خود احساس کردند، زیرا به اصولی که در عقاید؛ یا افکار فلسفی دیگران که برای آنان بی‌سابقه بود، روبرو می‌شدند و در فروع با مسائلی برخورد می‌کردند و در حکم شرعی آن دچار تردید می‌شدند.

ایرانیان شیعی چنان که خواهیم دید، این مشکل را به آسانی حل می‌کردند. شادروان سید حسن صدر در کتاب بسیار نفیس خود به نام شیعه بنیان‌گذاران فنون اسلامی<sup>۱</sup> برخی موارد را که شیعه ایجاد کننده آن‌ها بوده‌اند در حدود اطلاعات زمان خود مورد بررسی قرار داده است. خوشبختانه این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده، و سزاوار است که دانشجویان دانشکده الهیات به تعقیب علمی کار آن رادمرد و تکمیل راه وی، تشویق شوند.

<sup>۱</sup> Z: دست‌نویس دکتر منزوی: تأسیس الشيعة لفنون الاسلام، هم‌پیمان پدرم آیت‌الله سید ابومحمد حسن صدرالدین موسوی عاملی کاظمی فرزند هادی فرزند محمدعلی ۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ق آن را در سال ۱۳۳۰ ق به پایان رسانید و پس از درگذشت نویسنده، نواده‌اش آن را در سال ۱۳۷۵ ق (۱۳۷۰ ق) با کمک شیخ آقابرگ به چاپ رسانید. کوتاه‌شده آن را نیز با نام شیعه و فنون الاسلام در سال ۱۳۳۱ ق در شهر صیدا و با ۱۵۰ صفحه به چاپ رساند که دربرگیرنده بیوگرافی دانشمندان بنیان‌گذار فنون و دانش در میان شیعیان تا پایان سده هفتم هجرت است. صاحب الذریعه گوید: من پس از نومیدشدن از چاپ کتاب تأسیس بخش‌هایی از آن را برای بهره‌وری خودم برگزیدم و برآن نام دَرّ النفیس فی تلخیص رجال التأسیس گذاشتم.

اما در مورد بحث ما، یعنی تکمیل قوانین مدنی و جزایی جامعه نوبنیاد آن روز سده (۲هـ / ۸م) نویسندگان «اصل» های چهارصدگانه آن را به بهترین شکل ممکن انجام دادند. این نویسندگان همان طور که از نام های ایشان پیدا است، بیشتر ایرانی بوده اند و طبق اصول عقاید اشراقی «دوام فیض الهی»<sup>۱</sup> همواره قانون گذار زنده به نام «امام زمان» و به گفته کیسانیان «خواجه زروان»<sup>۲</sup> در میان خود می داشتند؛ بنابراین به تدریج قوانین مورد نیاز جامعه را وضع کرده؛ و یا از ملل متمدن تر گرفته با امضای قانون گذاران زنده و رسمی خویش می رسانیدند. و بدین طریق آن ها را جزو قوانین امضایی اسلام در آورده و تمدن اسلام را غنی تر می ساخته و مشکل کمبود حکم را حل می کردند.

اما سنیان چون براساس اصول خود، رابطه خدا و انسان را پس از مرگ محمد قطع شده می دانستند، بنا بر طرز فکر سامی، قانون گذاری را حق خاص خدا می شمردند<sup>۳</sup>، ناچار به همان چند حکم انگشت شمار که از پیغمبر نقل می کردند، بسنده کرده و مشکل خلاء عقیدتی را با صدور حکم «توقف» حل ناشده، مسکوت می گذاردند.

**برای نمونه:** یکی از موارد اختلاف میان فکر هندی و یهودی پیش اسلام قدم و حدوث کتب آسمانی بود، هنگامی که اعراب وارد شدند، در این که آیا قرآن را مانند یهود کلام قدیم خدا بشمارند؛ و یا مانند ایرانیان و هندیان کتب مقدس را الهام خدا و ساخته فیلسوفان بشمارند آورند، دچار اختلاف شدند. شیعیان زودتر موضع خود را مشخص کرده و به حدوث کلام قائل شدند، اما سنیان برخی مثل یهود قائل به قدم کلام شده و برخی مانند احمد حنبل گفتند: چون در زمان پیغمبر چنین مسأله ای طرح ناشده، پس حکم ندارد و باید آن را به سکوت برگزار کرد.

در مورد کمبود احکام، چون در مدینه و صحرای بی آب و علف شبه جزیره تمدنی که مستلزم طرح و ایجاد قوانین مدنی و جزایی گردد، وجود نداشت و اصولاً اعراب آن روز چنین پرسش هایی مطرح نمی کردند تا پیغمبر جواب گوید، به ناچار کتب

<sup>۱</sup> مجله کاوه، سال دهم، شماره دوم و سوم (شماره ردیف ۴۱ و ۴۲)، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، برگه I-XIV.

<sup>۲</sup> چنان که از سمعانی در کتاب انساب وی برآید: نسبت به زروان تا سده (۶ق / ۱۲م) در میان مسلمانان رایج بوده است و در دوره صفوی نیز خواجه زروان به صورت خواجه دوران در شعر فارسی دیده می شود.

<sup>۳</sup> مجله کاوه، سال نهم، شماره ۳۶، مرداد ۱۳۵۰، برگه ۲۱۸-۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرایلی.



اصول سنی از احکامی که نیازمندی جامعه نسبتاً متمدن تر سده (۳، ۴، ۹ / ۱۰ م) را برآورد، خالی بود. گه گاه دست به دامان حقوق ایرانیان شیعی زده و برخی مسائل را اقتباس می کردند. در این جا ممکن است گفته شود که بسیاری از تدوین کنندگان اصول سنی نیز ایرانی بوده اند؛ لیکن منظور من نمایاندن دو طرز فکر است و با اشخاص استثنایی کار ندارم.

### قانون دیت

گفتم که کتب اصول شیعی در آن روزگار منابع نسبتاً پرمایه ای از موارد قانونی برای مجازات های مالی می باشد که مورد نیاز جامعه آن روز بوده است، در صورتی که کتب سنی معاصر آن ها بیشتر تکیه خود را روی کیفرهای بدنی (قصاص) نهاده بودند. و چون روز به روز رجحان کیفر مالی برکیفر بدنی، برای فرمانروایان عرب آشکارتر می گردید، ناچار می بینیم که کتب فقه ایشان در سده های (۵، ۶، ۱۱ / ۱۲ م) مسائلی مربوط به باب «دیت» را مطرح کرده اند که نه تنها در کتب اصول نظری سنیان در سده سوم دیده نمی شود؛ بلکه در کتب عملی و اداری خلفا که به نام «کتاب الخراج»<sup>۱</sup> شناخته می شوند نیز وجود ندارد و به درستی پیدا است که در سده پنجم از منابع شیعی ایرانی گرفته داخل فقه سنی کرده اند. مثلاً علاءالدین سمرقندی در سده (۶ / ۱۲ م) کمی در باره «دیت» بحث نموده است؛ لیکن او نیز در تعیین مقدار مجازات مالی به جای مبلغ نقد، مقدارهای جنسی چون شتر و گوسفند را میزان قرار داده است، در صورتی که در کتب اصول شیعه سه قرن پیش از آن مبلغ به پول نقد رایج (درهم<sup>۲</sup> و دینار) تعیین شده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> مانند کتاب الخراج، قدامه بن جعفر (پیرامون ۲۹۴ ق / ۹۰۷ م) باب دهم، منزله پنجم، نسخه خطی کتابخانه کوپرلو شماره ۱۰۷۶، نسخه عکسی دانشگاه تهران، باب ۱۱، این کتاب در لیدن ۱۸۹۲ چاپ شده است.

<sup>۲</sup> Z: دست نویس دکتر منزوی: اولاً درهم در قانون نامه نیامده، فقط به دینار معین شده است؛ ثانیاً نبودن درهم دلیل است که قانون در مشرق ایران وضع نشده است. دینار فقط در روم و غرب ایران رایج بوده است.

<sup>۳</sup> تحفة الفقهاء، علاءالدین سمرقندی (د: ۵۳۹ ق / ۱۱۴۴ م)، ج ۱۹۵۹ م، ج ۳، ۱۴۲ - ۲۱۰ دیده شود.

## قانون نامه کیفری آبخاری

گفته شد که ایرانیان شیعی به قوانین تأسیسی اکتفا ننموده، برای رفع نیازمندی‌های جامعه در سده (۲هـ / ۸م) به تدوین قوانین امضایی اقدام می‌کردند. در این جا برای نمونه به یکی از این قانون‌ها اشارت می‌رود:

یک متن قانونی در دست می‌باشد که در پیرامون ۱۵۰۰ کلمه است و شامل پنجاه حکم، موارد آن مربوط به احکام مجازات‌های مالی «دیت» است، در این قانون‌نامه، مبلغ مجازات که باید بابت بزه؛ یا صدمه‌ای که کسی به تن دیگری رسانیده، بپردازد، قید شده است. این مجازات‌ها با پول نقد رایج زمان و به صورت ریز و دقیق تعیین گردیده است.

### عنوان‌های عمده این قانون‌نامه به قرار زیر است:

مجازات سقط جنین، نابود کردن یکی از اعضاء؛ یا فاسد کردن عضوی بدین تفصیل:

بینی، جهاز صدا<sup>۱</sup>، دست، شنوایی، بینایی، پای، لب‌ها، پشت، آلت تناسلی، زبان، پلک، ابرو، گونه، سر، دندان، گردن، شانه، بازو، ساق دست، گردن دست<sup>۲</sup> (مچ)، کف دست، انگشت، سینه، پهلو، پستان، نشیمنگاه، ران، زانو، ساق پا، مچ پا، کف پا، انگشت پا.

در این قانون‌نامه، برای نابود کردن؛ یا ناقص کردن هر یک از این اعضای انسان مجازاتی با پول نقد رایج زمان (درهم و دینار) معین گردیده، کوچکترین مجازات ۱/۳ دینار و بزرگ‌ترین آن‌ها ۶۰۰۰ دینار است که شش برابر مجازات قتل نفس می‌باشد.

در باره حواس، صدمه وارد شده را به شش درجه تقسیم کرده، مبلغ کل دیتی که به آن تعلق می‌گیرد بر شش بخش نموده؛ بنابراین، برای فاسد شدن نیم بینایی؛ یا شنوایی، سه‌ششم دیت را می‌گیرد و برای یک‌ششم آن یک‌ششم دیت را.

<sup>۱</sup> جهاز صدا: اندام‌های سازنده آوا دربرگیرنده: زبان، دندان‌ها، حنجره و تارهای صوتی است.

<sup>۲</sup> واژه «گردن دست» را ابن بابویه (د: ۳۸۱ق / ۹۹۱م) به همین صورت فارسی در من لایحضر، چاپ ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م، ج ۴، ۶۰ از کتاب خلق الانسان تألیف تیزانی نقل کرده و آن را در برابر کلمه وسغ عربی نهاده است و شاید کتاب تیزانی یک فرهنگ عربی به فارسی راجع به اعضای انسان بوده است.

در باره ادله اثبات دعوا اضافه بر گواهی گواهان، آزمایش‌هایی را معین کرده که جالب توجه است و در مواردی که آن را قابل آزمایش ندانسته، قسامه شش دانگی معین کرده است، مثلاً برای فاسدشدن پنج‌ششم شنوایی گوش، یا بینایی چشم، باید پنج سوگند یاد کند و پنج‌ششم دیت را بگیرد و برای یک‌ششم آن‌ها یک قسم یاد کند و یک‌ششم دیت را دریافت دارد. در این جا باید یادآور شوم که در سیاق جمله‌بندی این بخش مربوط به «قسامه» با دیگر بخش‌های این قانون‌نامه ناسازگاری دیده می‌شود، چون موضوع «قسامه» در اخبار نبوی در کتب سنی نیز آمده است، شاید بتوان حدس زد که این بخش بر متن قانون آبگاری افزوده شده باشد.

**در مورد دیت دندان می‌گوید:** سابقاً میان دندان‌ها (کرسی‌ها، نیش‌ها و دندان‌های جلو) فرق می‌نهادند. ولی این فرق برداشته شد ... و مصحح نسخه چاپی این نوع بیان مطلب را منافی با عقیدت تغییر ناپذیری قوانین دانسته، در پاورقی آن را حمل بر تقیه نموده است.<sup>۱</sup>

### نسخه‌های کهن این قانون‌نامه

از متن قانون‌نامه که جزو «اصل»‌های چهارصدگانه شیعی به شمار می‌رود، نسخه کهن و مستقل در دست نیست؛ لیکن عین آن را ابن بابویه (د: ۳۸۱ ق / ۹۹۱ م) در کتاب من لایحضره<sup>۲</sup>، به طور کامل و یک جا آورده است و کلینی (د: ۳۲۹ ق / ۹۴۰ م) در کتاب الکافی<sup>۳</sup> و نیز شیخ طوسی (د: ۴۶۰ ق / ۱۰۶۸ م) در کتاب تهذیب<sup>۴</sup> به طور پراکنده گنج‌انیده‌اند، اما تاریخ نسخه‌های خطی و مستقل این متن تا آن جا که فعلاً به خاطر دارم همگی تازه‌تر از تاریخ نسخه‌های کافی و من لایحضر و تهذیب می‌باشند.

<sup>۱</sup> مجله کاوه، سال نهم، شماره ۳۶، مرداد ۱۳۵۰، برگه‌های ۲۱۸ - ۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی.

<sup>۲</sup> من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ابن بابویه، چاپ تهران، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م، ج ۴، ۵۴-۶۶.

<sup>۳</sup> الکافی، شیخ کلینی، چاپ تهران، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م، ج ۷، ۳۲۳ - ۳۴۰.

<sup>۴</sup> تهذیب الأحکام، ج ۱۰.

## مؤلفان این قانون‌نامه

این متن قانونی در ذریعه به نام کتاب الدیات<sup>۱</sup> به ابن ابجر منسوب شده است.

نجاشی (د: ۴۵۰ ق / ۱۰۵۸ م) مؤلف آن را عبدالله پسر سعید مشهور به ابن ابجر نامیده گوید: خاندان ابجر در کوفه پزشکی می‌کردند، و عبدالله تا سال (۲۴۰ ق / ۸۵۴ م) زنده بوده است. و او کتابی به نام کتاب الدیات دارد که آن را کتاب عبدالله ابجر نیز نامند.

وی آن را از پدران خویش روایت کرده و متن آن را بر رضا (مقصود امام هشتم شیعه است) نیز عرضه داشته است<sup>۲</sup>.

شیخ طوسی (د: ۴۶۰ ق / ۱۰۶۸ م) در کتاب رجال<sup>۳</sup> می‌گوید: این کتاب را محمد پسر عبدالله از پدرش روایت کرده و شخصی به نام ظریف ناصح آن را از محمد روایت کرده است. به همین سبب گاهی این کتاب به نام کتاب دیات ظریف نیز نامیده‌اند<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۸، ۲۸۶-۲۸۸، شماره‌های ۱۲۲۷-۱۲۴۵ همگی کتاب الدیات هستند. کتاب الدیات ابن ابجر شماره ۱۲۳۲ برگه ۲۸۶ است.

<sup>۲</sup> فهرست نجاشی، حرف عین، واژه عبدالله.

<sup>۳</sup> رجال شیخ طوسی، حرف میم، واژه محمد.

<sup>۴</sup> Z: دست‌نویس دکتر منزوی: سند این قانون‌نامه در کتاب من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق بدین گونه آمده است: حسن بن علی فضال از ظریف بن ناصح از عبدالله بن ایوب از حسین رواسی از محمد بن ابی عمیر عبدالله طیب: عرضت هذه الرواية على أبي عبدالله. قال: نعم. كان عليّ يأمر عماله به. [ ۳۵۶۴۳ ]؛ وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۲۹، باب دیات أشفار العین و الحاجب و الصدغ ۴ - و رواه الصدوق بإسناده عن الحسن بن علی بن فضال، عن ظریف بن ناصح، عن عبدالله بن ایوب، عن الحسين الرواسي، عن أبي عمرو المتطرب، قال: عرضت هذه الرواية على أبي عبدالله (ع) فقال: نعم. هي حق وقد كان أمير المؤمنين (ع) يأمر عماله بذلك، ثم ذكر الحديث بطوله (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ۵۴ | ۱۹۴)؛ و در سند کلینی در کتاب الکافی، ج ۷، ۳۳۰ | ۲ حدیث را سهل بن زیاد از حسن بن ظریف از عبدالله بن ایوب از ابوعمر عبدالله طیب یاد کرده است و نیز آن را در ذیل حدیث ۱، باب ۴ در این موضوع آورده است. سند در ذریعه، ج ۲، ۱۶۱ نقل از کتاب کافی: و روی ابن فضال عن الحسن بن الجهم قال عرضته على أبي الحسن الرضا عليه السلام فقال لي اروه فإنه صحيح كما في الكافي.

## واضعان این قانون

به شهادت تاریخ ادیان و با تأیید روایت یاد شده از ابن عباس، یهود در مورد بزه‌های یاد شده در بالا، حکمی جز قصاص نداشته‌اند. در روایات سنی نیز از پیغمبر اسلام حکمی بدین تفصیل در بارهٔ دیت‌های کوچک دیده نمی‌شود. و قدیم‌ترین مدرک همهٔ آن حکم‌ها، تنها همین قانون‌نامه است که ابجر از پدرانش نقل کرده است.

**کلینی در یک جا می‌گوید:** این نامه بر امام رضا و در جای دیگر بر امام کاظم و در دیگر جایی بر امیرمؤمنان علی، عرضه داده شده است و علی آن را (به صورت بخش‌نامه) برای فرماندهان خویش فرستاده بوده است؛ بنابراین، متن این قانون‌نامه در خاندان ابجر پشت به پشت روایت شده و با امضای چند امام وقت شیعه رسیده و در میان قوانین شیعی به رسمیت شناخته شده و سپس سنّیان دویست سال بعد برخی مواد آن را به درون فقه سنی وارد ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

### خاندان ابجر / آبگار / Abgar

اینک ببینیم خاندان پزشکان ابجر کیانند؟ نجاشی در همان فهرست خود که از آن نقل کردم مؤلف این کتابچه را «کنانی» خوانده است و معلوم می‌دارد که این خانوادهٔ پزشک در سدهٔ (۳ق / ۹م) از موالی متعلق به قبیلهٔ کنانه بوده‌اند و این قانون‌نامه را، نه از اربابان جاهل خویش؛ بلکه از پدران پزشک خود روایت می‌کنند. و می‌دانیم که در آن روزگار، علم پزشکی از فلسفه و حقوق، جدایی نداشته است.

**در سدهٔ (۳ق / ۹م) از خاندان ابجر:** آبگار کسی را جز صاحب این قانون‌نامه و پدرانش نمی‌شناسیم؛ لیکن یک قرن پیش از آن، با یک هنرمند از همین خاندان رو به رو هستیم. ابوالفرج اصفهانی (د: ۳۵۶ق / ۹۶۶م) در کتاب الاغانی، او را به عنوان یک خواننده و موزیسین از خانوادهٔ ابجر (آبگار) معرفی می‌کند که وی نیز از موالی قبیلهٔ کنانه بوده است و ابوطالب عبیدالله

<sup>۱</sup> دست‌نویس دکتر منزوی: بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ق / ۸۰۹ - ۸۷۰م) در کتاب صحیح خودش، ج ۴، برگهٔ ۱۴، چاپ مصر، ۱۹۳۲م از بودن کتابچه‌ای راجع به جراحات نزد علی بن ابی‌طالب یاد کرده است.

پسر محمد قاسم نامیده شده و به دربار ولید بن یزید خلیفه اموی (ک: ۱۲۶ ق / ۷۴۴م) وابسته گشت و بسیار ثروتمند شده بوده است.

طبری<sup>۱</sup> نیز در سده اول از چند ابجر نام می‌برد که همگی مسیحی خوانده شده و از موالی قبیله عجل بوده‌اند. یکی از ایشان که مرد به نامی بوده و ابجر بن جابر عجلی نامیده می‌شده و در شب قتل علی بن ابی طالب در گذشته است، زمانی با اعراب جنگیده و اسیر گشته است و داستان اسارت او را یاقوت در معجم البلدان<sup>۲</sup> یاد نموده است، اما پیش از اسلام خاندان ابجر Abgar از اشراف کردستان غربی بوده، و حکومت شهر رها (ادیسه Edesse) و اطراف آن بیش از سه قرن (از ۹۹۰م تا ۲۱۷م) به دست آن خاندان بوده است. ایشان خود را از نوادگان پادشاهان اشکانی و فرزندان ارشاک پارتنی می‌شمردند. شهر ادیسه در کنار نهر دیسان واقع بوده که امروز در کشور ترکیه به نام قره‌قیون خوانده می‌شود.

مردم این سامان همه کرد و در آن زمان مانند همه کردستان ثنوی بوده و در زمان آبگار نهم، فیلسوف بزرگ کرد ابن دیسان Bardaisan (۱۵۴ - ۲۲۲م) در حمایت دربار، او نظریه تلفیقی ثنوی ثالوث را مطرح کرد.

مذهب دیسانی ترکیبی از زردشتی و مسیحی بود و تا سده سیزدهم در خاورمیانه در کنار مذهب‌های مرقیونی، مانوی، اسلام و مسیحیت رایج بوده است. اخیر دکتر دریج ورس کتاب محققانه‌ای در تاریخ ابن دیسان و دیسانیان منتشر ساخته است.<sup>۳</sup>

دور نیست که چون تازیان در سده (۱ه / ۷م) از دیسانیت خبر نداشتند، هرکس را که از مسلمانی و یهودی‌گری دوری می‌جست نصرانی می‌خواندند، این خانواده دیسانی را به قید مولایی قبیله کنانه و عجل در آمده بودند، نصارا خوانده باشند؛ البته این خانواده نیز برای این که بتوانند از شرایط ارفاقی اهل ذمه استفاده نمایند<sup>۴</sup>، ناچار این سمت را پذیرفته بودند.

<sup>۱</sup> تاریخ طبری، ج ۱، ۳۴۶۰.

<sup>۲</sup> یاقوت حموی (د: ۶۲۷ق)، معجم البلدان، شناسه «صمد طلع».

<sup>۳</sup> BARDAISAN OF EDESSA BY DR. H. J. W. DRIJVERS. 1966. ASSEN.

بسیار لازم است که این کتاب به فارسی درآید، ولی مترجمی باید که با اطلاعات ایرانی و اسلامی خویش، اندک دوری مؤلف را جبران نماید.  
<sup>۴</sup> مجله کاهه، شماره ۳۶، ۲۲۱ دیده می‌شود.

مسیحیان نیز برای این که تاریخ خویش را رنگ و روغن بزنند برای آبگار پنجم معروف به آبگار سیاه که در سال‌های ۱۳ تا ۵۰ م حکومت کرده است، افسانه‌ای ساختند که وی با مسیح مکاتبه کرده، مسیح را به شهر خود رها (ادیسه) دعوت کرده است و بنابر همین افسانه، او را نخستین پادشاه مسیحی خواندند؛ لیکن تاریخ علمی اکنون شانه از زیر این افسانه‌ها خالی کرده و هیچ دلیلی برای آن که ثنویت این خانواده و مردم رها پیش از ابن دیصان با ثالوث آمیخته شده باشد، به دست نیاورده است. به هر حال این خانواده پادشاهی محلی رها و منطقه کردستان غربی را در دست داشته‌اند و بنا به گفته موسی خورینی مؤرخ بزرگ ارمنی ۲۹ تن از این خانواده بر آن منطقه حکم‌روایی کرده‌اند، تا آن که حکومت ایشان به دست لشکریان روم در ۲۱۷ م سرنگون گردیده است.

با در نظر داشتن این نکته که علم، فلسفه و هنر در آن روزگار، در خاندان اشراف جای داشته است، دور نیست که ابجرهای سده (۳ / ۹ م) از همان خانواده هنرمند سده (۲ هـ / ۸ م) و از فرزندان اسیرانی باشند که در زمان علی در کوفه می‌زیسته، یعنی دنباله همان خاندان اشراف کردستان (رها و نصیبین) بوده باشند.

متن این قانون‌نامه را پشت به پشت منتقل کرده تا پس از مسلمان شدن و گرایش به شیعی‌گری آن را به تصدیق قانون‌گذاران شیعه رسانیده و جزو منابع حقوق اسلامی قرار داده باشند.

### فلسفه ایرانی به زبان سریانی

در پایان باید به مناسبت مقام، به این نکته توجه شود که همان‌گونه که پس از سده نهم میلادی همه چیز را تقریباً پدران ما به زبان مذهبی حاکم، یعنی عربی نوشتند، پیش از آن تاریخ نیز در کردستان غربی که مورد بحث ما است، به زبان مذهبی سریانی می‌نوشتند، خاصه دیصانیان که آثار باقی مانده ایشان همگی به زبان سریانی است، مثلاً آثار کورش افرام (۳۶۶ - ۳۷۶ م)<sup>۱</sup> همه سریانی است و اگرچه این آثار با ثالوث آمیخته شده و لیکن باز روح فلسفه ثنوی ایران را در خود محفوظ داشته است و برای اطلاع از فلسفه ایران پیش از به آتش کشیدن آن‌ها و برای جبران کمبود منابع که ما را دچار آن کرده‌اند، ترجمه فارسی آن‌ها بسیار لازم می‌باشد، مخصوصاً دو کتاب قدر و قانون ابن دیصانی باید با کتاب قدر ابن سینا و حقوق ایران بعد از

۱ Z: جای دهگان سیصد و اندی، سال زاده شدن کورش افرام در متن مقاله خالی است و در هیچ منبعی یافت نشد.

قانون‌نامه آبگار

۱۴

اسلام مقایسه شود، اما متأسفانه در این مورد نمی‌توان به ترجمه‌های مسیحیان، گرچه اروپایی و متجدد باشند، اعتماد داشت و باید از متن سریانی به فارسی در آورد و این کار نیازمند عشق و دلسوزی است که گویا امروز چیزی را از آن باقی نگذارده‌اند.

دکتر علی نقی نیشزوی



## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

- الاستبصار في ما اختلف من الاخبار؛ ابوجعفر محمد فرزند حسن شيخ طوسی، شيخ الطائفة (د: ۴۶۰ ق / ۱۰۶۸ م). به كوشش حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامية، ۱۳۹۰ ق.
- الأغاني، ابوالفرج اصفهانی علی فرزند حسین فرزند محمد اموی قرشی (د: ۳۵۶ ق / ۹۶۶ م)، پژوهش محمد شنقيطی، قاهره، ۱۳۳۴ ق / ۱۹۰۶ م.
- الأنساب للسمعاني، ابوسعده، عبدالکريم فرزند محمد سمعانی مروزی (۱۱۱۳ - ۱۱۶۶ م / ۵۰۶ - ۵۶۲ ق)، تصحيح عبدالرحمان بن يحيى معلمی يمانی، مجلس دائرة المعارف عثمانية، حيدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م.
- تاريخ طبري، تاريخ الرسل و الأمم و الملوك، تاريخ الأمم و الملوك، ابوجعفر محمد فرزند جرير فرزند يزيد طبري، جرير طبري (۲۲۴ - ۳۱۰ ق / ۸۳۹ - ۹۲۳ م)، برگردان ابوالقاسم پاینده ۱۵ جلد، انتشارات بنياد فرهنگ، ۱۳۵۲؛ بنياد فرهنگ، سال ۱۳۵۳، ۱۶ جلد؛ انتشارات اساطير، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ خ.
- تأسيس الشيعة لفنون الاسلام، ابومحمد حسن صدرالدين موسوی عاملی کاظمی فرزند هادی فرزند محمد علی ۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ق آن را در سال ۱۳۳۰ ق به پایان رسانید و پس از درگذشت نویسنده، نواده اش آن را در سال ۱۳۷۵ ق (۱۳۷۰ ق) با کمک شيخ آقايبرگ به چاپ رسانید.
- تحفة الفقهاء، علاءالدين سمرقندی، محمد فرزند احمد (د: ۵۳۹ ق / ۱۱۴۴ م)، چاپ ۱۹۵۹ م؛ چاپ ديگر: دارالکتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- تورات، حضرت موسی (ع) پیامبر يهوديان.
- تهذيب الأحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد، شيخ طوسی، ابوجعفر محمد فرزند حسن (د: ۴۶۰ ق)، تصحيح احمد شيرازی و باقر قوچانی، تهران، ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ خ؛ ديگر: پژوهش حسن خراسان و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامية، تهران، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۲ ق.

تیزانی، فرهنگ عربی به فارسی راجع به اعضای انسان.

الحيوان، جاحظ، تصحيح عبدالسلام هارون، مكتبه حلبى، قاهره، ۱۹۳۸م.

کتاب الخراج، قدامه بن جعفر (پيرامون ۲۹۴ ق = ۹۷م) باب دهم منزله پنجم (نسخه خطی کتابخانه کويرلو شماره ۱۰۷۶ نسخه عکسی دانشگاه تهران. باب ۱۱ این کتاب در ليدن ۱۸۹۲ چاپ شده است).

موسوعة الخراج: كتاب الخراج، ابويوسف يعقوب فرزند ابراهيم؛ كتاب الخراج، يحيى فرزند آدم فرزند سليمان قرشى؛ كتاب الاستخراج لأحكام الخراج، ابن رجب حنبلى، تصحيح صديق عبدالله محمد و شاکر احمد محمد، دارالمعرفة، بيروت، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹م.

خلق الانسان ابوعلى تيزانى نويسنده كتاب المصادر.

خلق الانسان، اصمعى ابوسعيد عبدالملك فرزند قريب (د: ۲۱۶ق).

خلق الانسان، بيان الحق محمود فرزند ابوالحسن فرزند حسين نيشابورى غزنوى (د: ۵۲۱ق).

درّ النفيس في تلخيص رجال التأسيس، شيخ آقابزرگ تهرانى صاحب الذريعة، خطى.

الديات، ابن ابجر، نك ذريعه، ج ۸، ۲۸۶، شماره ۱۲۳۲.

ديات ظريف، نك: ذريعه، ج ۲، ۱۶۱.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الثانى، الأسارى و الغلول - ايوان مدائن، آقابزرگ تهرانى، مطبعة الغرى، نجف، عراق،

۱۳۱۵ خ / ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶م.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الثامن، دائره - ديو، آقابزرگ تهرانى، به كوشش علينقى منزوى، چاپخانه مجلس،

تهران، ۱۳۲۹ خ / ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰م.

رجال ابن الغضائرى، كتاب كتاب الضعفاء و كتاب الجرح، حسين فرزند عبيدالله فرزند ابراهيم غضائرى (د: ۴۱۱ ق /

۱۰۲۰م)، محمدرضا حسيني جلالى، قم، مؤسسه علمى و فرهنگى دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

رجال الطوسي، الأبواب، شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی (د: ۴۶۰ق)، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ق؛ رجال الطوسي، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد فرزند حسن (د: ۴۶۰ق)، تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م

الشیعة و فنون الاسلام، ابومحمد حسن صدرالدین موسوی عاملی کاظمی فرزند هادی فرزند محمد علی ۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ق، صیدا، ۱۳۳۱ق.

صحیح بخاری، الجامع المتمدن الصحیح المختصر من أمور رسول الله (ص) و سنته و أيامه، حافظ ابو عبد الله محمد فرزند اسماعیل فرزند ابراهیم فرزند مغیره فرزند بردزبه بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق)، چاپ مصر، ۱۹۳۲م. الفهرست، شیخ طوسی، محمد فرزند حسن (د: ۴۶۰ق)، به کوشش محمد جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

فهرست أسماء مصنفی الشیعة، رجال النجاشی، نجاشی احمد فرزند علی (۳۷۲ - ۴۵۰ق)، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق / ۱۳۸۲خ.

قانون نامه آبگار، کهن ترین قانون کیفر ایرانی، دکتر علی نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه های ۴۴۰-۴۴۶. قرآن، حضرت محمد پیامبر اسلام (ع).

الکافی: اصول کافی شامل روایات اعتقادی؛ فروع کافی حاوی روایات فقهی؛ روضة کافی شامل احادیث متفرقه، ابو جعفر محمد فرزند یعقوب فرزند اسحاق ثقه الاسلام کلینی رازی (د: ۳۲۹ق)، پژوهش علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق.

کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق) آخوند خراسانی، نجف، ۱۳۲۱ق.

مجله کاوه، مونیخ، سال نهم، شماره ۳۶، سال نهم، مرداد ۱۳۵۰، جمادی الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه های ۲۱۸ - ۲۲۴، اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علینقی منزوی.

- مجله کاوه، سال دهم، شماره دوم و سوم (ردیف ۴۱ و ۴۲)، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی‌الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، برگه I - XIV، مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، علینقی منزوی.
- مجله کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه‌های ۴۴۰-۴۴۶، قانون‌نامه آبگار، کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی، دکترعلی نقی منزوی.
- معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افست تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پارسی دکتر علینقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳خ به چاپ رسانید
- مقاله دکتر منصور شکی (د: ۱۳۷۹خ)، زبان‌شناس پهلوی، ساکن پراگ
- مَنْ لایحْضَرُهُ الفقیه، شیخ صدوق، ابوجعفر محمد فرزند علی فرزند بابویه قمی (د: ۳۸۱ق / ۹۹۱م)، چاپ تهران، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م، ج ۴، ۵۴-۶۶.
- نهایة الدراية، حسن الصدر (د: ۱۳۵۱ق، ماجد غرباوی، چاپ اعتماد، قم.
- نهایة الدراية في شرح الكفاية، برگه ۲۱۹، آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق)، نوشته محمدحسین غروی اصفهانی، مؤسسه سید الشهداء، قم، ۱۳۷۴ق.
- وسائل الشیعة، تَفْصِيلُ وَسَائِلِ الشَّيْعَةِ إِلَى تَحْصِيلِ مَسَائِلِ الشَّرِيعَةِ، شیخ حُرّ عاملی محمد فرزند حسن فرزند علی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ق)، تصحیح شیخ فضل‌الله نوری، شش جلد رحلی؛ دیگر: تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۱۴۰۳ق، ۲۰ جلد؛ انتشارات آل‌البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ق، ۳۰ جلد.

*BARDAISAN OF EDESSA BY DR. H. J.W. DRIJVERS. 1966. ASSEN*